

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دوستان عزیز! سلام، امیدوارم که سرحال و شاداب و خندان آماده شنیدن برنامه باشید. برنامه ما در مورد^۱ چیست؟ چه کسی او را می شناسد؟
بله! ریزعلی خواجوی^۲ «دهقان فداکار»ی که سال ها داستان ایثارش در فارسی سوم چاپ شد.

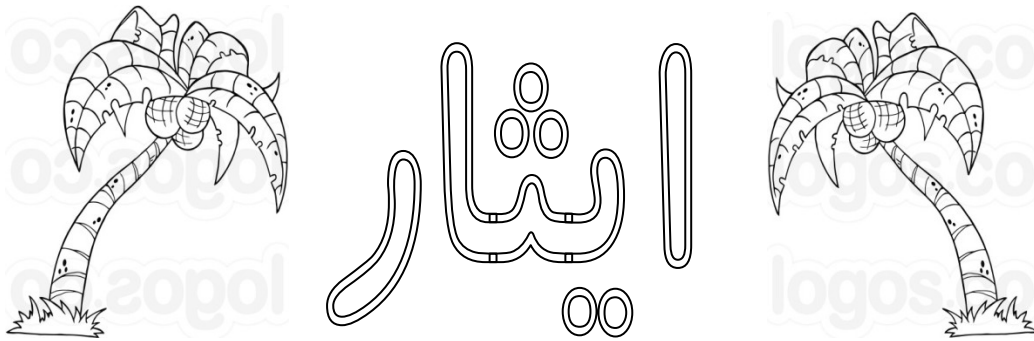


۱. مربی محترم با ارائه تصویر موجود و یا با نوشتن کلمه ایثار به صورت؛ حروف پراکنده و یا کشیدن خطوط فانتزی روی تخته برنامه را شروع کند.
۲. «زبر علی حاجوی» که به اشتباه به «ریزعلی خواجوی» معروف شده، زاده ۱۳۰۹ در میانه، روستای «قالاچیق» است. ۳۲ ساله بود. شب بارانی و سرد بود. در کنار ریل قطار، تهران - تبریز با ۸۰۰ مسافر حرکت می کرد. یک فانوس کوچک نفتی و یک اسلحه دولول شکاری با خود همراه داشت که متوجه بسته شدن مسیر قطار به دلیل ریزش کوه شد. به ناگاه یاد دهها مسافر بی گناه و کودک معصوم افتاد که داخل قطارند. برای نجات آنان، کت خود را آتش زد و به سمت قطار حرکت کرد. این کار نتوانست مسئولین قطار را آگاه سازد و در نهایت با شلیک چند گلوله از تفنگ شکاری خود توانست باعث توقف قطار شود. پس از توقف، پرسنل قطار و مردم ناراضی از قطار پیاده شده و به حد مرگ او را کتک زدند. ۲ تا این که آن ها متوجه خطری که در انتظارشان بود، شدند و به تشکر و عذرخواهی از او روی آوردند. در سال ۱۳۸۵ در همایش اعطای تندیس ملی در تالار علامه امینی دانشگاه تهران، از فداکاری او وی تجلیل و تندیس به او اهدا شد. وی گوید: این لطف خداست که در میان این همه انسانهای شریف، ارزشمند و والامقام نام من هم در میان آنان شهرت یابد. خدا را شاکر و خوشحالم از این که کسی که خودش چیزی نیست و در گوشه ای از ایران و روستایی گمنام افتاده ام، ولی در کشور من را می شناسند و به من محبت می کنند.

وی گوید: کارمن در آن شب فقط برای رضای خدا بود و به وظیفه انسانی خود عمل کردم و خود را قابل این همه لطف و محبت هم وطنانم نمی دانم. فداکاری بخش جدا نشدنی فرهنگ ملت ماست و کارمن مهم تر از کار شهدا، رزمندگان و بسیاری از جوانان میهن اسلامی مان نیست. شهدا و ایثارگران فداکارترین انسان هایی روزگار ما هستند که برای اسلام و نجات هم وطنان مان خون ها داده و جان ها قربانی کرده اند و ۸ سال تمام در برابر دشمنان مقاومت کردند. فداکاران واقعی شهدا و ایثارگران ما هستند که با نثار جان خود، از اسلام، مردم و میهن خود دفاع جانانه کردند تا ما در امنیت زندگی کنیم.

✓ اکنون به پانتومی می^۱ که توسط دانش آموزان عزیز اجرا می شود، دقت کنید. **از پانتومیم چه فهمیدید؟**

آفرین! همان طور که دوست تان گفت: پانتومیم اول دانش آموزی است که برای نداشتن کفش از بازی فوتبال محروم شده بود، اما با اهدای کفش توسط دوستش، توانست فوتبال بازی کند. پانتومیم دوم دانش آموزی که برای خود ساندویچی آورده بود تا بخورد، چون متوجه گرسنگی دوستش شد خودش چیزی نخورد و آن را در اختیار دوستش قرار داد. نام کار زیبای آنان را چه می گویند؟ آفرین؛^۲



ایثار یعنی چه؟ بله، یعنی؛ از خود گذشتگی و مقدم داشتن دیگران بر خود.

آیا می توانید به بعضی از مواردی که تا به حال دیده یا شنیده اید اشاره کنید؟ آفرین!




^۱ مربی محترم با هماهنگی قبلی، توسط ۲ نفر دانش آموز، این ۲ پانتومیم را اجرا نمایند. پانتومیم ۱: دانش آموزی در گوشه ای نشسته و در همین حال دانش آموز دیگری که در حال نرمش کردن است به او نزدیک می شود و از او بخواهد که همراه او برای فوتبال آماده شود، ولی دانش آموز اول به او می فهماند که کفش مناسب ندارد. دانش آموز دومی خدا حافظی می کند. هنوز چند قدمی از او دور نشده، در فکر فرو می رود و برمی گردد. کفشش را در اختیارش قرار می دهد تا دوستش فوتبال کند. پانتومیم ۲: دانش آموزی ساندویچی از کیف خود در آورده و می خواهد بخورد. در همین حین دانش آموزی را می بیند که دست به روی شکم خود قرار داده و به خود می پیچد. جلو می رود و علت را می پرسد. وقتی متوجه گرسنگی او می شود ساندویچ را در اختیارش قرار می دهد.

^۲ مربی محترم در تابلو کلمه **ایثار** را با خط فانتزی و یا شکل نخل  را بکشد. از شماره ۱ تا ۱۶ شماره گذاری کند تا حروف را در آن بنویسد.

۱. حضرت علی (ع) با از خود گذشتگی و ایثار، جان خود را به خطر انداخت تا پیامبر (ص) نجات پیدا کند.^۱
۲. حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) با آن که در خانه غذایی بیش تر از آنچه که برای بچه‌ها بود نداشتند، ولی وقتی که گرسنه‌ای آمد، آن غذا را به او دادند و تا صبح با بچه‌ها گرسنه خوابیدند.

آیا می‌دانید امام علی (ع) در مورد **ایثار** چه فرمود؟ با شرکت در مسابقه^۲ با حدیثی زیبا از امام (ع) آشنا شوید.

از هر پاسخ حرف مورد نظر را در کلمه **ایثار** یا در شکل نخل  یا جدول زیر بنویسید:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----

۱. نام پدراهم علی (ع) چیست؟ **ابوطالب (ب-۲)**
۲. نام هادراهم علی (ع) چیست؟ **فاطمه بنت اسد (ع-۱)**
۳. سال ولادت امام علی (ع) چه سالی است؟ **۱۲۰ عام الغیل (ل-۲)**
۴. امام علی (ع) در کدام جنگ، به تنهایی از اسلام و پیامبر (ص) دفاع کرد؟ **احد (الف-۱)**^۳
۵. نام تنها جنگی که امام علی (ع) همراه پیامبر (ص) نبود، چیست؟ **تبوک (ت-۱)**
۶. محل ولادت امام علی (ع) که پیش از آن احدی در آنجا ولادت نداشت: **درون کعبه (ر-۱)**
۷. پیامبر (ص) در کدام جنگ فرمود: فردا پرچم را به کسی خواهم سپرد که، خدا و رسولش او را دوست دارند و گریز یا نیست؟ **خیبر (ی-۷)**^۴
۸. پیامبر (ص) در کدام جنگ فرمود: ضربت علی (ع) از عبادت جنّ و انس برتر است؟ **خندق (ن-۸)**
۹. نام کتاب امام علی (ع) که آن را «أخ القرآن؛ برادر قرآن» نامیده اند، چیست؟ **نهج البلاغه (ن-۸)**^۱

^۱ در آن شب؛ «لیله المبيت» کفار تصمیم گرفتند پیامبر (ص) را به قتل برسانند و ۴۰ نفر شمشیر زن، دور خانه حضرت (ص) جمع شده بودند، حضرت (ص) فرمود: یا علی! آیا جای من می‌خواهی؟ امام علی (ع) عرض کرد: آیا جان شما در امان خواهد بود؟ پیامبر (ص) فرمود: آری. امام علی (ع) عرض کرد: جان من به فدای شما. امام (ع) در بستر حضرت (ص) خوابید و نترسید. حضرت علی (ع) از آن شب به عنوان لذت بخش ترین شب عمرش یاد کرده است.

^۲ **شیوه مسابقه:** ۲ گروه ۲ نفره از شما به جایگاه تشریف می‌آورند، تا به ۱۶ سؤال، هر گروه ۸ سؤال جواب بدهند. هر سؤال ۱۰ امتیاز دارد. مریی پاسخ‌ها را در تابلو می‌نویسد و از هر جواب یک حرف، انتخاب کرده و در جدول قرار می‌دهد. در پایان با ۱۶ حرف از شماره ۱ تا ۱۶ به ترتیب به پیام خواهید رسید. هر گروه زودتر پیام را به دست آورد، ۴۰ امتیاز دارد. هر گروه می‌تواند شماره سؤال خود را از ۱ تا ۱۶ خود انتخاب کنند.

^۳ در شلّت جنگ احد امام علی (ع) سخت می‌جنگید تا آن‌که شمشیرش شکست. نزد پیامبر (ص) آمد و شمشیر خواست. پیامبر اکرم (ص) در گرما گرم پیکار ذوالفقار را به امام علی (ع) داد. امام علی (ع) شجاعانه و به تنهایی از پیامبر (ص) دفاع کرد تا دشمن را عقب راند. در این هنگام ندایی شنیده شد که می‌گفت: «لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار» پیامبر (ص) فرمود: «این صدای جبرئیل است». مناقب، ج ۳، ص ۳۳۹ علیل الشرایع، جز ۱، ص ۷.

^۴ وی در ۲۶ غزوه از ۲۷ غزوه پیامبر (ص) و شرکت در سربیه های مختلف از افتخارات و فضایل حضرت (ع) است.

^۵ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۲۲۲ باب غزوه خیبر؛ قال (ص) «أَعْطَيْنَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كَرَارًا غَيْرَ قَرَارٍ لَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْهِ. پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، باز نمی‌گردد تا آن‌که خداوند به دست او فتح و پیروزی برساند. آن‌گاه پیامبر (ص) امام علی (ع) را خواست، پرچم را به دستش داد. برایش دعا کرد و پیروزی به دست امام علی (ع) حاصل شد. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱۹.

۱۰. پیامبر (ص) در چه روزی گفت: «خداها، کسانی که علمی را دوست دارند دوست‌شان داشته باش.» روز غدیر خم (ی-۱۰) ۲
۱۱. در کدام مسجد حضرت علی (ع) به شهادت رسید؟ مسجد کوفه (ک-۱۱) ۳
۱۲. حضرت علی (ع)، چندمین معصوم از چهارده معصوم است؟ دومین (و-۱۲) ۴
۱۳. در چه واقعه ای امام علی (ع) بت های خانه ی کعبه را شکست؟ فتح مکه (ک-۱۳) ۵
۱۴. این توصیف: "در عبادت، فروغ نورش برای ساکنان آسمان می درخشید." برای کیست؟ حضرت زهرا (س) (ا-۱۴) ۶
۱۵. امام علی (ع) در کدام جنگ، پرچم سپاه اسلام را بر دوش داشت و با ۵ سال سن، شجاعانه جنگید؟ بدر (ر-۱۵) ۷
۱۶. پیامبر (ص) کدام لقب معروف بخصوص و ویژه، به معنای؛ "پیشوای مؤمنان" را، برای امام علی (ع) انتخاب کرد؟ امیرالمومنین (ی-۱۶) ۸

بالاترین نیکوکاری

حالا از حروف، به ترتیب شماره‌ها از ۱ تا ۱۶، پیام را به دست آورید؟

چه چیزی بالاترین نیکوکاری است؟ بله!

ای پشّار

بالاترین نیکوکاری

۱ قرآن می فرماید: اگر می‌توانید برای قرآن مانندی بیاورید. به حق نهج البلاغه هم چنین دعوتی نموده است. اما نهج البلاغه کتابی نیست که تنها از حیث لفظ اوج قلّه‌های فصاحت را فتح کرده باشد، بلکه محتوا و مضمون این کتاب شریف نیز دنباله‌رو قرآن است.

۲ بحار الأنوار، ج ۲۱ ص ۳۸۷ باب ۳۶ حجة الوداع و ما جرى فيها.

۳ حضرت علی (ع) بهترین مرگ که همان شهادت می‌باشد در حال نماز و در خانه خدا نصیبش شد. آن حضرت با شمشیر ابن ملجم لعنت‌الله علیه در شب ۱۹ ماه رمضان سال ۴۰ هجری در مسجد کوفه فرقه شکافت و در شب جمعه بیست و یکم رمضان به شهادت رسید.

۴ بحار الأنوار، ج ۳۸ ص ۸۵، به نقل از کتاب الروضة و الفضائل لابن شاذان؛ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هُوَ بِمَنْزِلِ خَدِيجَةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَلَمَّا صِرْتُ إِلَيْهِ قَالَ اتَّبِعْنِي يَا عَلِيُّ فَمَا زَالَ يَمْشِي وَ أَنَا خَلْفَهُ وَ نَحْنُ نَحْرِقُ دُرُوبَ مَكَّةَ حَتَّى آتَيْنَا الْكَعْبَةَ وَ قَدْ أَنَامَ اللَّهُ كُلَّ عَيْنٍ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ قُلْتُ لَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ اصْعَدْ عَلَيَّ كَتِفِي يَا عَلِيُّ قَالَ ثُمَّ انْحَنِي النَّبِيُّ ص فَصَعِدْتُ عَلَيَّ كَتِفِهِ فَالْقَيْتُ الْأَصْنَامَ عَلَيَّ رُءُوسِهِمْ وَ خَرَجْنَا مِنَ الْكَعْبَةِ شَرَفَهَا اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى آتَيْنَا مَنْزِلَ خَدِيجَةَ فَقَالَ لِي إِنَّ أَوَّلَ مَنْ كَسَرَ الْأَصْنَامَ جَدُّكَ إِبْرَاهِيمُ ثُمَّ أَنْتَ يَا عَلِيُّ آخِرُ مَنْ كَسَرَ الْأَصْنَامَ فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَهْلُ مَكَّةَ وَجَدُوا الْأَصْنَامَ مَنكُوسَةً مَكِّيُونَ عَلَيَّ رُءُوسِهَا فَقَالُوا مَا فَعَلَ هَذَا إِلَّا مُحَمَّدٌ وَ ابْنُ عَمِّهِ ثُمَّ لَمْ يَقُمْ بَعْدَهَا فِي الْكَعْبَةِ صَنَمٌ. سوال جایگزین: کدام کلمه به معنای؛ «بی همتا و بی نظیر» است؟ یکتا (ک-۱۳)

۵ رک: علل الشرايع، ج ۱، ص ۲۱۵. منظور توضیح کلمه "زهرا" است. این توصیف: "هنگام عبادت، فروغ نورش برای ساکنان آسمان می درخشید، همان گونه که نور ستارگان آسمان برای زمینیان درخشندگی دارد." برای عبادت چه کسی آمده است؟ حضرت زهرا (س) همسر امام علی (ع)

۶ بحار الأنوار، ج ۲۷ ص ۱۹۹ باب ۷: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ.

چنان که از شکل جدول هم مشخص است. **قال علی(ع):** **الْإِيثارُ أَعْلَى الْإِحْسَانِ؛** امام علی(ع) فرمود: ایثار، بالاترین نیکوکاری است.^۱

راستی دوستان! چه کسی می‌تواند بگوید: چه زمانی "ایثار" بالاترین نیکوکاری است؟ برای این که بهتر متوجه جواب شویم، ۸ نفر دوستان دیگر تان به جایگاه می‌آیند و این کارت‌ها^۲ را، منظم می‌کنند تا به جواب سؤال برسیم. توجه کنید تا این چهار نفر، کارت‌ها را منظم می‌کنند. بقیه دانش‌آموزان عزیز از ۲۰ تا ۱ را بشمارند.

روی کارت‌ها:

وَالضَّرَّاءُ	فِي السَّرَّاءِ	يُنْفِقُونَ	الَّذِينَ
---------------	-----------------	-------------	-----------

پشت کارت‌ها:

وتنگ دستی	در حال وسعت	انفاق می‌کنند	کسانی که
-----------	-------------	---------------	----------

پیام: "الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ؛ کسانی که در وسعت و تنگ دستی‌ها انفاق می‌کنند."^۳

چه کسی می‌تواند در مورد این آیه توضیح دهد؟

درود بر شما، مؤمن واقعی و پرهیزگار کسی است که چه آن زمان که وضعیت مالی خوبی دارد و چه در آن زمان که در تنگ دستی و سختی قرار دارد به نیازمندان کمک کند. انفاق به محرومان، از مصادیق احسان و نیکوکاری است. در این مورد داستانی واقعی از خانواده ایی بزرگ را می‌شنویم.

✓ بخشش به نیازمندان

جابر ابن‌عبدالله انصاری می‌گوید: پیامبر(ص) نماز عصر را با ما خواند و چون از نماز فارغ شد در قبله‌گاه نماز خویش نشست. مردم دور او جمع بودند. در این هنگام پیرمردی از مهاجران عرب که لباسی بسیار کهنه و مندرس بر تن داشت به سوی پیامبر(ص) آمد در حالی که از پیری و ناتوانی نمی‌توانست خود را نگه دارد، پیامبر(ص) متوجه او شد. احوالش را پرسید.

^۱ الْإِيثارُ أَعْلَى الْإِحْسَانِ وَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْكَرَمِ، رِی شَهْرِي، مُحَمَّدٌ مُحَمَّدِي، مِيزان الْحَكْمَةِ، دارالحدیث، ج ۱، ص ۲۲.

^۲ مری محترم از قبل، ۸ کارت در اندازه ۲۰*۱۰ را با رنگ های متفاوت و خطاطی زیبا تهیه کرده تا از آن ها استفاده کند.

^۳ آل عمران / ۱۳۴: "الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ آن هایی که از مال خود در حال وسعت و تنگ دستی انفاق کنند و خشم خود فرونشانند و از بدی مردم درگذرند، و خدا دوست دار نیکوکاران است."

✓ پیرمرد عرض کرد: «گرسنه‌ام به من غذا بده، بدنم برهنه است، مرا لباس بپوشان، فقیر و مستمندم، به من احسان و انعام کن.»

✓ پیامبر (ص) فرمود: «چیزی ندارم به تو بدهم ولی راهنمای به خیر مانند انجام‌دهنده آن است، برو به خانه کسی که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، و در راه خدا ایثار می‌کند، به حجره حضرت فاطمه (س) برو.»
خانه حضرت فاطمه (س) به خانه حضرت فاطمه (س) چسبیده بود.

✓ پیامبر (ص) به بلال فرمود: «ای بلال! برخیز او را به منزل حضرت فاطمه (س) برسان.»
پیرمرد اعرابی همراه بلال رفت و بر در سرای حضرت فاطمه (س) ایستاد و با صدای بلند گفت: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا اهل بیت النَّبِوَةِ و ...؛ سلام بر شما ای خاندان نبوت و محلّ رفت و آمد فرشتگان و نزول گاه جبرئیل امین برای فرود آوردن وحی از سوی پروردگار جهانیان.»

✓ حضرت فاطمه (س) فرمود: «سلام بر تو، کیستی؟»

✓ عرض کرد: «پیرمردی از عرب که از سختی و مشقت، مهاجرت اختیار کردم و به سوی پدرت سرور آدمیان رو آوردم، اینک ای دختر محمد (ص)! من برهنه و سخت گرسنه‌ام. با من احسان و مواسات (مواسات؛ یاری دادن به یکدیگر با ثروت). کن، خداوند بر تو رحمت آورد.»
در این هنگام پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) سه روز بود غذایی نخورده بودند. پیامبر (ص) وضع آنان را می‌دانست. حضرت فاطمه (س) دست برد و پوست دباغی شده^۱ گوسفندی را که امام حسن و حسین (ع) روی آن می‌خوابیدند گرفت و

✓ حضرت فاطمه (س) فرمود: «ای کسی که بر در سرای ایستادی! این را بگیر، امید است خداوند به رحمت خویش بهتر از آن را به تو عطا فرماید.»

✓ اعرابی عرض کرد: «ای دختر پیامبر (ص) نزد تو از گرسنگی شکوه کردم و تو پوست گوسفند به من می‌دهی من با این گرسنگی، آن را چه کنم؟!»

✓ حضرت فاطمه (س) چون این سخن را شنید دست برد و گردنبندی را که در گردن داشت و فاطمه دختر حمزه بن عبدالمطلب به او هدیه کرده بود، بیرون آورد و به اعرابی داد و

✓ حضرت فاطمه (س) فرمود: «گردنبند را بفروش امید است خداوند به جای آن چیزی بهتر برای تو بدهد.»
اعرابی گردنبند را می‌گیرد و به مسجد پیامبر (ص) می‌رود. در حالی که پیامبر (ص) در میان یاران خود نشسته است،

^۱ لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین: آن‌که پوست را پیراید. دباغ: پوست پیرا، آن‌که پوست حیوانات را پاک و پرداخت کند. چرمگر.

✓ اعرابی عرض کرد: «یا رسول‌الله! دخترت فاطمه^(ص) این گردنبند را به من عطا کرد و

✓ حضرت فاطمه^(ص) فرمود: «گردنبند را بفروش! با آن نیازهایت را برطرف کن. امید است خدا برایت بسازد.»

✓ پیامبر^(ص) گریست و فرمود: چگونه ممکن است خدا برایت نسازد! در حالی که فاطمه^(ص) دختر محمد

پیامبر^(ص) «بانوی همه دختران آدم» آن را به تو عطا کرده است.

«عمّار یاسر» از جمع یاران پیامبر برخاست و عرض کرد: ای پیامبر^(ص) آیا به من اجازه می‌فرمایی این گردنبند را خریداری کنم؟

✓ پیامبر^(ص) فرمود: ای عمّار! آن را بخر، چه اگر در خریداری آن همه جن و انس شرکت جویند خدای

متعال آن‌ها را به آتش کیفر نخواهد فرمود.

✓ عمّار گفت: «ای اعرابی گردنبند را به چند می‌فروشی؟»

✓ اعرابی گفت: «در برابر گردنبند، آن قدر نان و گوشت می‌خواهم که سیر شوم و ردائی^۱ یمانی^۲ که

خود را با آن بپوشانم و در آن برای پروردگارم نماز بگذارم، و دیناری که مرا به خانواده‌ام برساند.»

عمّار که در آن زمان سهم خود از غنیمت خیبر را که پیامبر^(ص) به او عطا کرده بود فروخته بود و چیزی از آن برایش باقی مانده بود،

✓ عمّار گفت: «به تو در برابر گردنبند: ۲۰ دینار و ۲۰۰ درهم از طلا و نقره، ردائی یمانی و شترم را می‌دهم

که تو را به خانواده‌ات برساند و از نان و گوشت هم سیرت می‌کنم.»

✓ اعرابی گفت: «ای مرد! بسیار سخاوتمندی!»

اعرابی همراه عمّار رفت. عمّار آن چه را تعهد کرده بود به او داد. اعرابی نزد پیامبر^(ص) بازگشت.

✓ پیامبر^(ص) به او فرمود: «آیا سیر و پوشاننده شدی؟»

✓ اعرابی عرض کرد: «آری! بی‌نیاز شدم، پدر و مادرم فدای شما.»

✓ پیامبر^(ص) فرمود: «اینک فاطمه^(ص) را به جهت احسانش دعا کن.»

✓ اعرابی گفت: «بار خدایا! تو همواره خدای ما بوده‌ای و جز تو خدایی را پرستش نمی‌کنیم، و تو از همه

جهت رازق مایی، بار خدایا! به فاطمه^(ص) آن چه چشمی ندیده و گوش‌ی نشینده عطا کن.»

^۱ لغت نامه دهخدا: ردا، مخفف ردائی: بالا پوش، عبا و خرقة. آن چه روی لباس‌ها پوشند هم چون جبه و عباء.

^۲ برد و پارچه‌ای که در یمن بافته می‌شود.

پیامبر (ص) بر دعای اعرابی، آمین گفت، و روبه یاران خود رو کرد و

✓ پیامبر (ص) فرمود: «همانا خداوند مضمون این دعا را در دنیا به فاطمه (س) عطا کرده است، چرا که من پدر او هستم و هیچ کس از جهانیان همانند من نیست، و حضرت علی (ع) شوهر اوست و اگر حضرت علی (ع) نمی بود هرگز برای حضرت فاطمه (س) تا ابد همسری نبود، و خدا به حضرت فاطمه (س) «حسن (ع)» و «حسین (ع)» را عطا کرده است و برای جهانیان همانند آن دو نیست که آن دو، سرور نوادگان انبیاء و دو سید جوانان بهشتند.»^۱

حال که صحبت در مورد ایثار و کمک به نیازمندان است خوب به این اعداد توجه کنید.

$$۱=۱۸ \quad \text{و} \quad ۱=۱۰$$

چه کسی می تواند بگوید از این ۲ تساوی چه می فهمد؟

راهنمایی : این تساوی نشان دهنده ارزش برخی کارها پیش خداوند است.

آفرین بر شما! این تساوی: $۱=۱۰$ یعنی؛ هر کسی **۱۰ کار خوب** انجام دهد، خداوند **۱۰** برابر آن پاداش به او خواهد داد. آیا آیه ای در این مورد می دانید؟ بله! « **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا**؛ هر کس کار نیکو بیاورد، **۱۰** برابر آن پاداش دارد.»^۲

تساوی دیگر $۱=۱۸$ چه می گوید؟

آفرین! این تساوی هم: $۱=۱۸$ یعنی؛ وقتی فردی به نیازمندی قرض دهد، خداوند آن را **۱۸** برابر، پاداش دهد.^۳



^۱ محمد کاظم قزوینی، فاطمه الزهراء، حسین فریدونی، آفاق، ج ۴، ۱۳۷۱، ص ۲۱۵ به بعد. به نقل از: بحار، ج ۴۳، ص ۵۸ - ۵۶. انعام / ۱۶۰.

^۲ قال رسول الله (ص): «الْصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَصَلَةُ الْإِخْوَانِ بِعَشْرِينَ وَصَلَةُ الرَّجْمِ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ»؛ پیامبر (ص) فرمود صدقه دادن، ۱۰ حسنه، قرض دادن، ۱۸ حسنه، رابطه بابرادران دینی، ۲۰ حسنه و صلہ رحم، ۲۴ حسنه دارد. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴ حدیث (۹۳۹) قال الصادق (ع) علی باب الجَنَّةِ مَكْتُوبٌ: الْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ وَالصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ...؛ امام صادق (ع) فرمود: بر روی درب بهشت نوشته شده است: قرض دادن ۱۸ برابر پاداش دارد و صدقه ۱۰ برابر. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، دار الحدیث، قم، ج ۳، ص ۲۵۸، ج ۱، ص ۱۶۶، باب ۳۳۳، باب «الدین والقرض»، به نقل از: بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۸.

در پایان دکلمه ایی از ^۱ سروده؛ "نان و گل" را که در موردِ ایثارگری واقعی است یکی از دانش‌آموزان عزیز،
تقدیم می‌کند. ^۲



او دست‌هایی مهربان داشت
پروانه‌ها را پر نمی‌داد
او شمع مردم بود و اشکش
بوی گل و پروانه می‌داد



او خوب بود، او نان خود را
با دیگران تقسیم می‌کرد
او با خدا بود و خودش را
تنها به او تسلیم می‌کرد



نان و گل و خواب و خدا را
تنها برای خود نمی‌خواست
می‌گفت من وقتی ببینم
یک عده تنها و فقیرند

^۱ دکلمه واژهٔ فرانسوی؛ deklama است. منظور از آن "خواندن شعر یا نثر ادبی با صدای بلند و آهنگ مناسب و با حالت‌های خاص به منظور القا محتوا و مضمون کلام به شنونده مطابق کلام" است و یک فن است. هرکس نمی‌تواند به آن دسترسی داشته باشد. دکلمه تنها خواندن نیست، بلکه خواندن + آوای رسا + آهنگ مناسب + ژست مناسب + حالت‌های خاص + داشتن حرارت و احساس مناسب می‌باشد. انوری دکتر حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ششیری دکتر مهشید، فرهنگ زبان فارسی و عمید حسن، فرهنگ فارسی.

^۲ مربی محترم باهماهنگی قبلی، از دانش‌آموزی بخواهد تا سرود را دکلمه کند.



در بین آدم‌ها همیشه
یک عده‌ای هم سیر سیرند
وقتی بینم حق مظلوم
در دست‌های ظالمان است



مانده گرسنه یک کبوتر
غمگین میان آسمان است
دیگر چگونه می‌توانم
حتی شبی راحت بخوابم



آن لحظه من از شدت درد
غمگینم و در پیچ و تابم
با این همه می‌دید بر خاک
مانند کوهی تک و تنهاست



او مثل خورشید جهان تاب
تا آخرین لحظه درخشید
تا این که جان خودش را هم
مانند نان خویش بخشید^۱

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ



فداکاران^۱

این گناه نسل ما نیست که نام فداکارانی چون؛ «سهام خیّام» را بشنوند و او را نشناسند. شاید اگر نامش را هم بشنوند، تصوّر کنند؛ «سهام خیّام» نام دختری در یکی از کشورهای دیگر، مثل؛ فلسطین، لبنان و یا ... را شنیده‌اند! این گناه ماست که ایثارگران و فداکارانی را مثل؛ «سهام خیّام»، دختر کوچک سرزمینمان را درست پس از شهادتش در شهر اشغالیش، «هویزه» جاگذاشته‌ایم و نتوانسته‌ایم او را - که یکی از اسطوره‌های پایداری و مقاومت کشورمان است. - به نسلی که بعد از «سهام خیّام» می‌آیند معرفی کنیم. این سرزمین قهرمانانی دارد که مفهوم حقیقت‌اند و حقیقت وجود ما زنده به حقیقت حماسه آنان است. قهرمانانی چون بزرگ مردانِ کوچکِ خرمشهر، شهید محمدحسین فهمیده و شهید بهنام محمدی که با مداد شجاعت خویش، دفترچه خیال دشمنان را خط‌خطی کردند؛ و شیر زنانی پیرو مکتب زینب (س)، چون دخترک قهرمان هویزه، شهیده «سهام خیّام» که با قدرت آتشین سنگ‌ریزه‌های ابابیلی اش، سپاه سیاه ابرهه را مبهوت شجاعتش کرد. این ضمیمه، برای اطلاع بیش‌تر شما و بر اساس درس ششم کتاب فارسی پایه سوم ابتدایی سال جاری، تنظیم و ارائه شده است. عنوان این درس «فداکاران» است که در آن نام یک فداکار دیگر هم، به اسامی ۳ فداکار اضافه و به دانش‌آموزان معرفی شده‌اند. اسامی این ۴ فداکار، عبارتند از؛

۱. سهام خیّام،
۲. حسن امیدزاده،
۳. حسین فهمیده،
۴. ریزعلی خواجوی.

^۱. این بخش به عنوان ضمیمه، برای اطلاع بیش‌تر تنظیم و ارائه شده است.



همیشه انسان‌های بزرگ و فداکار هستند که برای نجات جان دیگران با کمک به هم‌نوعان، جان خود را به خطر می‌اندازند؛ به همین سبب نام و یاد این افراد ایثارگر و فداکار، در ذهن مردم، جاودانه می‌ماند. از این گونه انسان‌های بزرگ و افتخار آفرین، در هر کشوری، بسیارند. در کشور بزرگ ما، ایران نیز مردان و زنان، حتی کودکان و نوجوانان فداکار، فراوانند. زندگی این انسان‌های شریف و بزرگوار، سرمشق و چراغ راه ماست. در این میان با **شهیده سهام خیام**، **شهید محمد حسین فهمیده**، **ایشارگر ریزعلی خواجه‌وی** و **معلم فداکار حسن امیدزاده** بیش تر آشنا شویم:

۱. شهیده سهام خیام

سهام خیام، با تاریخ تولد: ۰۵/۱۱/۱۳۴۷ و تاریخ شهادت: ۰۵/۱۱/۱۳۵۹، دختر ۱۲ ساله‌ای بود که در شهر هویزه^۱ زندگی می‌کرد. نام پدرش کاظم و نام مادرشان نسیمه است. او چهار خواهر و دو برادر داشت. او دختری درس خوان و باهوش بود. سهام دوره دبستان را با موفقیت به پایان رساند و با اشتیاق در کلاس اول راهنمایی ثبت‌نام کرد؛ ولی به علت آغاز جنگ تحمیلی و اشغال شهر، نتوانست به مدرسه برود. سهام از این که شهر و مدرسه‌اش را در چنگ دشمن می‌دید، آرام و قرار نداشت و با پرتاب سنگ، دشمن را آزار می‌داد. سرانجام در ۱۵ مهرماه ۱۳۵۹، رگبار گلوله اشغالگران، سهام را به آغوش خدا رساند

نکات برگزیده زندگی:

^۱. نام هویزه در چهار ماه اول هجوم ارتش عراق به مرزهای جنوبی ایران و آغاز جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با نام دو نفر گره خورده است. یکی **شهید سیدحسین علم‌الهدی**، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هویزه، و دیگری **شهیده سهام خیام**، دانش‌آموز دوازده ساله می باشد.

از همان اوان کودکی دختری باهوش و زرنگ بود و آثار اندیشه و فراست در سیمای معصومش حکایت از روح بلند او داشت. گشاده رویی و خوش خلقی، رعایت ادب و احترام از خصوصیات بارز این شهیده بزرگوار بود که ۱۲ بهار از عمرش نگذشته بود. با سن و سال کمی که داشت نسبت به مسائل داخل و خارج کشور با مسئولیت برخورد می کرد. بسیار کنجکاو بود و این احساس مسئولیت آرام وجودش را گرفته بود و مملو از عشق و ایثار به وطنش بود. سهام در روز پنجم بهمن ماه سال ۱۳۴۷ در یکی از محله های هویزه دیده به جهان هستی گشود. از همان اوان کودکی دختری باهوش و زرنگ بود و آثار و اندیشه و فراست در سیمای معصومش حکایت از روح بلند او داشت. در ۷ سالگی به مدرسه رفت و دوره ی ابتدایی را در مدرسه ی حضرت زینب(س) به پایان رساند. کلاس اول راهنمایی ثبت نام کرد اما به دلیل آغاز جنگ تحمیلی و اشغال شهر هویزه نتوانست ادامه ی تحصیل دهد و به مدرسه نرفت. ۱۲ بهار بیشتر از عمرش نگذشته بود که نسبت به مسایل داخل و خارج کشور احساس مسئولیت می کرد. مهر سال ۱۳۵۹ بود. رژیم اشغال گر صدام از همان روزهای آغازین جنگ، مرزهای دشت آزادگان را پشت سرگذشت و روز ششم مهرماه ۱۳۵۹ هویزه را به اشغال کامل خود درآورد. با شروع اشغال، نیروهای بعثی عراق به غارت اموال دولتی پرداختند. آنان از آزار و اذیت مردم شهر ابا نداشتند. سهام به شدت از این وضع ناراحت و عصبانی بود. مدام به عراقی ها ناسزا می گفت. یکبار نزدیک بود شهید شود که اهالی هویزه او را فراری دادند. تا این که روز نهم مهرماه ۱۳۵۹، مردم هویزه، که سه روز بود شاهد اشغال شهرشان توسط نظامیان بعثی عراقی و ارتش متجاوز صدام بودند، طاقتشان طاق شد و دست به قیامی سراسری زدند. کنار رودخانه زنان و دختران هویزه ای با پرتاب سنگ به سوی سربازان دشمن پرداختند. تا این که سربازان دشمن به طرف آن ها تیراندازی کردند. آن روز، در این وضعیت نامناسب، مردم هویزه که وضعیت شهر را نا امن دیدند؛ سعی کردند به مکان های امن پناه ببرند. مادر «سهام خیام» هم، بچه هایش را به پناهگاه برد. اما سهام آرام و قرار نداشت. به مادر گفت: «اگر تمام درها را ببندید، من آرام نمی گیرم و باید بیرون بروم و از شهر خود در مقابل بعثیان دفاع کنم؛ مگر فقط مردها می توانند از میهن دفاع کنند؟ من هم می توانم، پس باید دفاع کنم.» دقایقی بعد فکری به ذهنش رسید. لباس هایش را عوض کرد تا کسی او را نشناسد. بعد قطعی آب را بهانه کرد و برای شستن ظرف ها به طرف رودخانه حرکت کرد. مادر مصرانه از او خواست برگردد، به دنبالش دوید ولی بی فایده بود. انگار سهام در دنیای دیگری بود؛ چیزی را جز هدف در مقابل چشمان خویش نمی دید. ظرف ها را زمین گذاشت و انگشت دست خود را به نشانه ی پیروزی بالا آورد. در یک لحظه از مقابل دیدگان مادر دور شد. وقتی به دشمن رسید، تنها کاری که می توانست انجام دهد، شعار بر ضد نظامیان غاصب بود که در مقابل او قرار داشتند. بعثیان تصور می کردند که او کودکی بیش نیست و نمی تواند کاری از پیش ببرد؛ لذا به او کمتر توجه می کردند تا این که این بار دامن خود را پر از سنگ ریزه

نمود و به سمت آنان سنگ پرتاب کرد. این عمل را تا به حد برافروختن خشم آن مزدوران ادامه داد و به قول شاهدان این صحنه ی تحسین برانگیز، فرمانده ی عراقی ها به ستوه آمد و دستور تیراندازی به سمت سهام را داد. دقایقی بعد سهام با اصابت گلوله ایی به سرش، جان به جان آفرین تسلیم کرد و در آسمان شهادت بال گشود. او در حالی که برای دفاع از زادگاهش به سمت دشمن بعثی با دستان کوچکش سنگ پرت می کرد و شعار می داد، برگ زرین دیگری را، با شهادتش در تاریخ دفاع مقدس رقم زد.^۱

۲. شهید محمد حسین فهمیده

محمدحسین فهمیده نوجوان فداکاری بود که نارنجک به کمر بست و در زیر زنجیر تانک دشمن، جان خود را فدا کرد تا از پیش روی آنان به سوی خاک ایران جلوگیری کند. هنگامی که خبر شهادت دلیرانه او پخش شد، امام خمینی(ره) فرمود: «رهبر ما آن طفل ۱۲ساله ایی است که با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت.» محمدحسین فهمیده(۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۶ - ۸ آبان ۱۳۵۹) سومین فرزند از بین هشت فرزند خانواده فهمیده و یکی از رزمندگان به نام جنگ ایران و عراق است که در حمله ایی شجاعانه در مصاف با تانک های عراقی شهید شد. او یکم اردیبهشت ۱۳۴۶ در روستای سراجیه قم زاده شد. سال ۱۳۵۲ به دبستان «روحانی»^۲ قم وارد شد و از مهرماه سال ۱۳۵۶ تحصیلاتش را در مدرسه راهنمایی «حافظ» قم ادامه داد. سپس به همراه خانواده اش به کرج مهاجرت کرد و از مهرماه ۱۳۵۸ در مدرسه «خیابانی» مشغول به تحصیل شد.^۳ پخش اعلامیه های سید روح الله خمینی در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷؛ دیدار خمینی در بازگشت به ایران، شرکت در تظاهرات انقلاب اسلامی زمستان ۱۳۵۷ و شرکت در درگیری های خوزستان از جمله اقدامات اوست.^۴ وی در ۲۵ شهریور ماه ۱۳۵۹ یک هفته پیش از اعلام رسمی آغاز جنگ، همراه نیروی مقاومت بسیج به جبهه خرمشهر اعزام شد.^۵ از آن جا که در روزهای نخستین از شرکت او در خط مقدم جلوگیری می شد، با تلاش هایی از جمله یک نفوذ چریکی به خط نیروهای دشمن، برای حضور در خط مقدم اجازه گرفت. وی در غروب ۳۱ شهریور ماه - از نخستین روزهای اعلام تجاوز نظامی ارتش عراق - همراه با محمدرضا شمس در جبهه نبرد حضور رسمی یافت. این دو، یک بار در هفته اول مهرماه زخمی شده و به بیمارستان ماهشهر اعزام شدند. چند روزی پس از بهبودی با ترخیص از بیمارستان و بازگشت به جبهه و پایان دادن مجدد به مخالفت فرماندهان با حضورشان؛ به خط مقدم اعزام شدند. اما فهمیده بار دیگر در ۲۷ مهرماه طی مقاومت در برابر حمله های دشمن دوباره زخمی شد. او سر

۱. <http://saham-kheiam.ibsblog.ir>

۲. نام قبلی: کریمی.

۳. دانشنامه رشد.

۴. جام جم آنلاین.

۵. سازمان بسیج مستضعفین در دی ماه ۱۳۵۹، با تصویب مجلس رسمیت یافت، ولی پیش از آن فقط به فرمان امام خمینی^(ره) تشکیل شده بود.

انجام در ۸ آبان ماه ۱۳۵۹ در کوت شیخ، نزدیک ایستگاه راه آهن خرمشهر شهید و در بهشت زهرا تهران، قطعه ۲۴، ردیف ۴۴، شماره به خاک سپرده شد. نکات برگزیده زندگی: شهید حسین فهمیده در حالی که تعدادی نارنجک به کمرش بسته و تعدادی هم در دستش گرفته بود به طرف تانک‌های دشمن حرکت می‌کند. تیری به پای او می‌خورد و از ناحیه پا مجروح می‌شود. شهید حسین فهمیده بدون هیچ دغدغه و تردیدی تصمیم خود را عملی می‌کند و از لا به لای امواج تیر که از هر سو به طرف او می‌آمد، خود را به تانک پیشرو رسانده و آن را منفجر می‌کند و خود نیز تکه تکه می‌شود. افراد دشمن گمان می‌کنند که حمله‌ای از سوی نیروهای ایرانی صورت گرفته است، همه روحیه خود را می‌بازند و با سرعت تانک‌ها را رها کرده و فرار می‌کنند. در نتیجه، حلقه محاصره شکسته می‌شود و نیروهای کمکی ایرانی هم می‌رسند و نیروهای ایرانی موفق می‌شوند که عراقی‌ها را از آن منطقه به عقب برانند. به دنبال شهادت حسین فهمیده، صدای جمهوری اسلامی ایران با قطع برنامه‌های خود اعلام می‌کند که نوجوانی ۱۳ ساله با فداکاری زیر تانک عراقی رفته، آن را منفجر کرده و خود نیز به شهادت رسیده است. امام سید روح‌الله خمینی در پیامی که به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بیان کرد، چنین گفت: ... رهبر ما آن طفل ۱۳ ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صداها زبان و قلم بزرگ‌تر است، با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید. روز ۸ آبان^۱ به عنوان؛ روز «بسیج دانش‌آموز» و هم چنین ۱۳ آبان به افتخار او به عنوان روز «دانش‌آموز» نام گذاری شد و سازمان «بسیج دانش‌آموزی» زیر نظر بسیج مستضعفین تشکیل شد. بر این اساس، سازمان «بسیج دانش‌آموزی» با همکاری وزارت آموزش و پرورش در بسیاری از مدارس کشور اقدام به تشکیل واحدهای مقاومت بسیج نمود. اشیای بازمانده از فهمیده در موزه شهدا تهران نگهداری می‌شود.^۲ موزه شهدای دانش‌آموز در خانه پدری حسین فهمیده در کرج ساخته شد. تصویر **شهید** حسین فهمیده به صورت نقش‌آب بر روی اسکناس‌های دوهزار ریالی چاپ شد.

۳. دهقان فداکار، ریزعلی خواجه‌جوی

در غروب روزی سرد و پاییزی، وقتی ریزعلی خواجه‌جوی از مزرعه به خانه بر می‌گشت، متوجه شد که بر اثر ریزش کوه، مسیر حرکت قطار بسته شده است. در این هنگام صدای آمدن قطار، در کوه پیچید. ریزعلی به سرعت، پیراهنش را به چوب دستی بست، نفت فانوسی را که به دست داشت، روی آن ریخت و آتش زد و به سمت قطار دوید، راننده قطار با دیدن آتش، قطار را نگه داشت و جان مسافران قطار از مرگ حتمی نجات یافت.^۳

^۱ . سالروز شهادت **شهید** محمدحسین فهمیده.

^۲ . موزه شهدا، کتاب اول.

^۳ . ر.ک. به: متن درس موجود.



۴. معلّم فداکار، قهرمان سرزمین گیلان، آقای حسن امیدزاده

حسن امیدزاده؛ (۱۳۳۳ - ۲۸ تیر ۱۳۹۱)، فداکاری قهرمان از سرزمین گیلان، روز ۱۸ بهمن ۱۳۷۶ ساعت ۱۱ صبح، در مدرسه روستای بیجارسر در شفت، بر اثر وزش باد شدید، بخاری کلاس دوم آتش گرفت و منجر به آتش سوزی کلاس شد. امیدزاده بچه‌ها را یکی یکی بیرون آورد. پس از آن به علت بسته شدن در، به سختی توانست خودش از کلاس بیرون بیاید. او معلّم فداکاری بود که در این واقعه آتش‌سوزی، جان دانش‌آموزان را نجات داد. وقتی بخاری کلاس، آتش گرفت و دودکش آن افتاد، دانش‌آموزان در میان شعله‌های آتش و دود، گرفتار شدند. این معلّم شجاع و فداکار، جان خود را به خطر انداخت و عده‌ای از دانش‌آموزان را نجات داد و خودش از ناحیه سر، صورت و گردن دچار سوختگی شدید شد. نام مدرسه محلّ حادثه به «معلّم ایثارگر حسن امیدزاده» تغییر کرد. او همچنین مدال لیاقت از ریاست جمهوری وقت ایران دریافت کرد که توسط آموزش و پرورش به وی اهدا شد.

ما به این‌گونه دانش‌آموزان، دهقانان، معلّمان فداکار و ... افتخار می‌کنیم؛ آنان انسان‌هایی بزرگی هستند، اگر به کوچه‌ها و خیابان‌های شهرها و روستاها نگاه کنید، نام این انسان‌هایی شریف و فداکار را می‌بینید. ما به انسان‌هایی بزرگ و دوست‌داشتنی، احترام می‌گذاریم و می‌کوشیم تا از آن‌ها سرمشق بگیریم.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته